

رئیس اورژانس پیش‌بیمارستانی و مدیر حوادث دانشگاه علوم پزشکی همدان از مسمومیت ۹ بانوی نیاوندی بر اثر استنشاق کلر در یکی از استخرهای این شهرستان خبر داد.

محمد ربیع یگانه به ایسنا گفت: در پی اعلام گزارش مسمومیت تعدادی از بانوان نیاوندی در یکی از استخرهای این شهرستان، بلافاصله دو تیم عملیاتی اورژانس ۱۱۵ به محل حادثه اعزام شدند. همزمان با حضور آنها اقدامات درمانی برای افراد مسموم شده انجام و در ادامه به بیمارستان انتقال پیدا کردند.

مسمومیت ۹ نفر در استخر

یادگاری سرباز شهید، ۲ زندانی را آزاد کرد



محمد غمفوار
مدیر گروه حوادث

موتور سرباز شهید اوین، این بار نه برای رفت‌وآمد، که برای گشودن گره زندگی دو زندانی غیرعمد به کار آمد؛ امیرمحمد رحمتی پیش از شهادتش آرزو داشت موتور محبوبش را بفروشد تا به آزادی یک زندانی کمک کند. پس از شهادت او، پدر و مادرش به یاد فرزندشان و برای این کار خیر و تحقق آرزوی او، مبلغی کنار گذاشتند و دوزندانی غیرعمد را به آغوش خانواده باگرددانند.

امیرمحمد رحمتی، متولد سال ۱۳۷۹ بود و پیش از شهادت، مدتی به عنوان سرباز همراه، با زندانیان بیمار به مراکز درمانی می‌رفت. آن طور که مریم شهرابی، مادر امیرمحمد می‌گوید، شهید در زمان انتقال بیماران به بیمارستان با مشکلات آنها آشنا می‌شد و همیشه به دنبال راه‌حلی بود تا در حد توانش باری از دوش زندانیان غیرعمد بردارد.

او به جام جم می‌گوید: «یک بار یک زندانی بیمار را از اوین به بیمارستان مدرس برده بود. به من گفت مادر، بدهی او ۲۰۰ میلیون تومان اما هزینه عمل‌های جراحی و درمانی‌اش، حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیون تومان است. می‌خواهم موتورم را بفروشم و صد میلیون تومان از آن را صرف پرداخت بدهی زندانی کنم تا درمانش را ادامه دهد و با باقیمانده آن هم یک موتور قسطی بردارم. نظرم را پرسید و گفتم حرفی ندارم. پسرم برای آن زندانی با مددکاری زندان اوین گفت وگو کرد و آنها نیز پس از هماهنگی با ستاد دیه تهران، گویا شرایط آزادی همان زندانی را فراهم کردند، اما همچنان در این فکر بود که هزینه فروش موتورش را در امر خیری هزینه کند.»

امیرمحمد بسیار نگران زندانیان غیرعمدی بود که با مشکلات متعدد دست‌وپنجه نرم می‌کردند و می‌خواست مسیر آزادی آنها را فراهم کند، اما آغاز جنگ تحمیلی به او اجازه نداد تا به آرزویش جامه عمل ببوشاند. دوم تیرماه سال ۱۴۰۴ و با حمله رژیم صهیونی به زندان اوین، امیرمحمد به شهادت رسید. با شهادت او، پدر و مادرش مانندان با غم از دست رفتن فرزند و موتوری که حالا یادگاری او بود.

روزها و هفته‌ها و ماه‌ها گذشت تا زمانی که سالگرد شهادت امیرمحمد از راه رسید. مادر همچنان در فکر این بود که چطور سالگرد فرزند شهیدش را برگزار کند. مادر در ادامه می‌گوید: «همسر مایل بود برای سالگرد پسرم مراسم بگیریم که گفتم هزینه تالار را صرف امور خیریه‌ای می‌کنیم که امیرمحمد هم دوست داشت. همسر هم پذیرفت، اما نمی‌دانستم ایده آزاد کردن زندانی را چطور عملی کنم؟ دو روز مانده به عید غدیر سر نماز صبح با امیرمحمد صحبت کردم و گفتم برای این کار خیر کمکم کن که چطور انجام دهم. ساعت ۹ صبح همان روز از زندان اوین با همسرم تماس گرفتند و گفتند قرار است به خانه ما بیایند. موافقت کردم و گفتم به آنها بگو همراه‌شان کسی که مسئول آزاد کردن زندانی هم هست را بیاورند یا همان‌هایی که می‌آیند راهنمایی‌مان کنند. همسر هم در تماس با مقامات مسئول زندان این موضوع را مطرح کرد. گفتند یک زندانی خانم ۱۱۰ میلیون تومان برای آزادی نیاز دارد. موتور امیرمحمد را یادگاری نگه داشتیم و همسرم با این که یک کارمنداست، اما با هزینه شخصی پول را واریز کرد. این پول قسمت آن خانم‌نشد. یکی دو هفته بعد دوباره تماس گرفتند وگفتند یک مرد ۲۸ ساله غیرعمد وزن سرپرست خانوار هستند که طلبکارهای‌شان وقتی متوجه شده‌اند خانواده شهید قرار است زندانی آزاد کند، در میزان طلب خود تخفیف داده‌اند. بنابراین از مبلغ واریز‌شده، ۵۰ میلیون تومان به هرکدام از این خانم و آقا اختصاص یافت و آزاد شدند.»

پدر امیرمحمد از روز شهادت او به عنوان تلخ‌ترین روز زندگی‌اش یاد می‌کند. این درد و رنج چنان در ذهن او نقش بسته که حتی زمان حمله را نیز به خاطر دارد؛ ساعت ۱۱ و ۴۸ دقیقه صبح. او به جام جم می‌گوید: «الان هم که دارم در مورد آن روز صحبت می‌کنم، به‌هم می‌ریزم. پسرم دو ترکش خورده بود. در محل کارم بودم که این اتفاق افتاد، اما بچه‌ها ابتدا از من پنهان می‌کردند.» اما سرانجام برای پدر آشکار شد که فرزند عزیزش را برای همیشه از دست داده است. مادر همان زمان در یکی از شهرستان‌ها بود و هنوز خبر نداشت چه

اتفاقی رخ داده است. او می‌گوید: «امیرمحمد قبل از شهادت به پدرش گفته بود جایش امن است و با بهتر شدن وضعیت به او مرخصی می‌دهند. از طرفی، برای این‌که شرایط جنگی مشکلات قلبی و دیابت‌م را تشدید نکند، گفت به شهرستان بروم بهتر است. پسرم را بوسیدم و با هزار ناراحتی و گریه از او جدا شدم. طوری که همسرم پرسید چرا تا این حد بی‌قراری می‌کنی؟ اما دلم خالی شده بود و حس می‌کردم قرار است اتفاقی رخ دهد. روز دوم تیرماه اوین را زدند، اما خبر نداشتیم. اقوام و دوستان مدام تماس می‌گرفتند و احوال من و امیرمحمد را می‌پرسیدند. تا این‌که پسر کوچکم گفت مادر، دوستانم می‌گویند اوین را زده‌اند. گفتم نه؛ شایعه است. آن زمان اینترنت قطع بود. پسرم دوباره حرفش را تکرار کرد. با همسرم تماس گرفتم و گفتم امیرمحمد تماس نگرفته است؟ که گفت نه. گفتم برو اوین ببین چه خبر است. همسرم به من چیزی نمی‌گفت و می‌گفت امیرمحمد در حال کمک به بقیه است و یک سری از بچه‌ها که زخمی شده‌اند نیز در حال انتقال به بیمارستان هستند. گفتم گوشه‌ای رابده به پسرم با او صحبت کنم که گفت دستش زخمی شده است و می‌خواهند بخیه کنند.»

مادر در حالی تلاش می‌کرد تلفنی با پسرش صحبت کند که پدر همه جا را دنبال پسرش می‌گشت، اما هیچ نشانی از او نداشت: «همسر دوباره گفت کنار گردن امیرمحمد ترکش خورده و سرش هم زخمی شده، نمی‌توانم گوشه‌ی را به او بدهم. گفتم سلفی بگیر، همسرم گفت اینجا پر از مامور است و نمی‌شود. دلم طاقت نیاورد و خودم راه به تهران رساندم. به من می‌گفتند او در بخش آی سی یوی بیمارستان طالقانی بستری است درحالی‌که شهید شده بود. پسرم مهربان و دلسوز بود و سرش درد می‌کرد برای این‌که مشکلات مردم را حل کند.»

مرد معتاد که مخالف ازدواج دوباره پدرش بود، او را با خوراندن سیانور به جای دارو به قتل رساند. به گزارش خبرنگار جام جم، اوایل شهریور امسال مردی با حضور در شعبه هفتم دادسرای جنایی تهران با طرح شکایتی گفت: همسر برادرم فوت کرده و او همراه یکی از پسرانش که معتاد است، زندگی می‌کرد. بعد از سال‌ها برادرم تصمیم به ازدواج دوباره گرفته بود و موضوع را با فرزندانش در میان گذاشت که همگی مخالف بودند. پس از مدتی اما فقط پسر معتادش مخالف جدی این کار بود و با هم دعوا و درگیری‌های زیادی سر این موضوع داشتند. برادرم سرانجام از تصمیم برای ازدواج منصرف شد. مدتی از این ماجرا گذشت تا این‌که یک روز او بد حال شد، خانواده‌اش او را به بیمارستان رساندند و چهارماه قبل فوت شد. بعد از آن اخلاق و رفتار پسر معتاد برادرم و بقیه فرزندانش عوض شد، رفتارشان عجیب بود و برای همین به مرگ برادرم شک کردیم. موضوع را با دیگر اعضای خانواده در میان گذاشتم که قبول کردند شکایت کنیم و پیگیر پرونده پزشکی او باشیم. در ادامه پیگیری‌های مان فهمیدیم مرگ برادرمان بر اثر مسمومیت بوده است.

پس از این شکایت، با دستور غلامحسین صادق‌زاده، بازپرس جنایی تهران تحقیقات در دستور کار پلیس جنایی پایتخت قرار گرفت. در جریان تحقیقات معلوم شد مرگ این مرد طبیعی نبوده و بر اثر مسمومیت با سیانور فوت کرده است.

دو پسر و یک دختر مقتول، دو روز پیش بازداشت شدند. دختر جوان خانواده

خواننده بابلی قصاص شد

حکم قصاص خواننده محلی بابلی که حدود چهار سال پیش در جریان نزاع در یکی از کافه‌های بابلسر مرتکب قتل یک جوان بابلی شده بود، در زندان بابل اجرا شد.

به گزارش خبرگزاری مهر، خواننده محلی بابلی حدود چهار سال پیش در پی وقوع نزاع در یکی از کافه‌های بابلسر مرتکب قتل یک جوان بابلی

سه نفر در کوهستان سندان شهرستان ابهر ناپدیدشدند و جست و جوهای امدادی برای یافتن آنها ادامه دارد.

به گزارش مهر، حکمت‌الله هاشمی، مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان زنجان گفت: شامگاه سه شنبه دهم شهریور ماه گزارشی مبنی بر مفقودی سه نفر در کوهستان سندان شهرستان ابهر به مرکز کنترل و هماهنگی عملیات جمعیت هلال احمر استان اعلام شد.

در پی دریافت این گزارش، تیم‌های امدادی پایگاه واکنش سریع و شعبه هلال احمر ابهر برای جست‌وجو و امدادسانی به منطقه اعزام شدند تلاش‌های برای پیدان کردن این سه گمشده ادامه دارد.



ادعای پسر جوان در رابطه با اتهام قتل پدرش

به جای دارو به او سیانور دادم!

در اظهاراتش گفت: زیاد با ازدواج پدرم مخالف نبودم و در مرگ او نقشی نداشتیم. فکر نمی‌کردم که مرگ او بر اثر مسمومیت با سیانور باشد. گمان می‌کردم پدرم بر اثر سکنه فوت کرده باشد. به خاطر شرایط روحی‌ام زیاد پیگیر علت مرگ او نشده بودم و بیگناهم.

پسر معتاد مقتول اما دیروز سکوت خود را شکست و ادعای عجیبی را درباره قتل پدرش اعلام کرد و گفت: معتاد بودم و پدرم هر کاری انجام داد، ترک نکردم. مدتی هم کمپ رفتم اما بازهم مواد مصرف کردم. به مادرم زیاد وابستگی داشتم، مخالف ازدواج دوباره پدرم بودم و سر این موضوع زیاد با هم اختلاف و درگیری داشتیم. از این وضع خسته شده بودم و تصمیم گرفتم او را بدحال کنم تا ازدواج مجدد را برای همیشه فراموش کند. بنابراین به عطاری رفتم و قرص متادون خریدم و آن را در میان داروهایش قرار دادم که مصرف کند و بدحال شود. آن را مصرف کرد و بدحال شد. بعد به بیمارستان انتقال یافت و فوت کرد. آنجا به من گفتند که

مرگ او بر اثر مسمومیت با سیانور بوده است. باور نکید نمی‌خواستم پدرم فوت کند. نمی‌دانستم آن قرص سیانور دارد.

پسر دیگر خانواده هم گفت: با ازدواج مجدد پدرم مخالف بودم اما نقشی در مرگش نداشتیم.

سرهنگ مرتضی نثاری، معاون مبارزه با جرایم جنایی پلیس آگاهی تهران بزرگ باتایید این خبر به جام جم گفت: با توجه به ادعای قاتل و دو عضو خانواده‌اش تحقیقات از آنها همچنان ادامه دارد.



رئیس پلیس ترافیک شهری راهور فراجا، جزئیات حادثه مرکبار بزرگراه وکیل‌آباد مشهد را تشریح کرد و گفت: این حادثه بر اثر از دست رفتن توانایی کنترل خودرو ناشی از تشنج راننده رخ داده که منجر به فوت چهار نفر مجروح شدن ۱۱ نفر شد.

به گزارش جام جم، سرهنگ داوود شکیبایی در تشریح جزئیات حادثه مرکبار در بزرگراه وکیل‌آباد مشهد اظهار کرد: این حادثه حدود نیمه شب در بزرگراه وکیل‌آباد شهر مقدس مشهد رخ داد و در جریان آن، یک دستگاه خودروی هیوندای جنسیس با یک دستگاه سوزوکی ویتارا و سپس با جمعی از شهروندان برخورد کرد. وی افزود: راننده این خودرو مردی حدود ۳۵ ساله و در مسیر غرب به شرق بزرگراه وکیل‌آباد در حال تردد بود. براساس بررسی‌های انجام‌شده، این راننده به‌دلیل سابقه تشنج، در زمان وقوع حادثه دچار تشنج شده و توانایی کنترل وسیله نقلیه را از دست داده است.

سرهنگ شکیبایی تصریح کرد: سوابق پزشکی این فرد در بررسی‌های انجام‌شده استخراج شده است. همچنین همسر راننده و خود وی نیز این موضوع را تأیید کرده‌اند و اعلام شده که راننده داروهای مربوط به این بیماری را مصرف می‌کرده و حتی پیش از وقوع حادثه نیز نسبت به مصرف داروهای خود اقدام کرده بود.

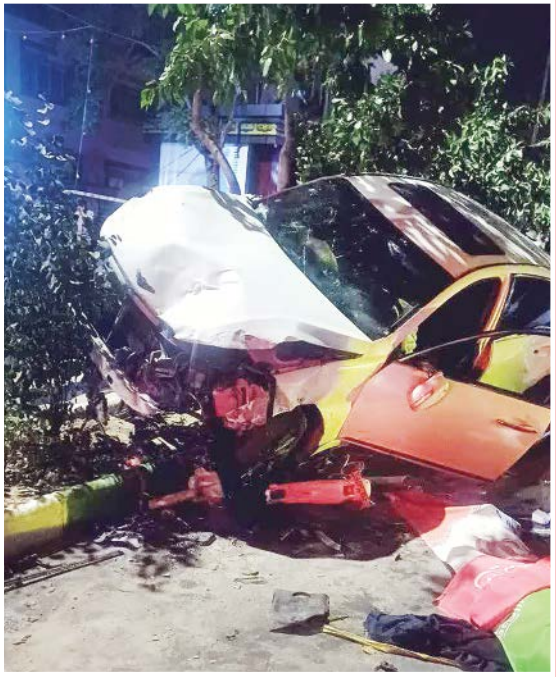
رئیس پلیس ترافیک شهری راهور فراجا ادامه داد: در جریان این حادثه، خودروی هیوندای جنسیس ابتدا با یک دستگاه سوزوکی ویتارا برخورد و پس از انحراف به سمت راست، با شهروندانی که در حاشیه بزرگراه و در تجمع حضور داشتند، برخورد کرد.

وی گفت: در این حادثه چهار نفر شامل دوزن، یک مرد و یک کودک حدود ۹ ساله در دم جان خود را از دست دادند و ۱۱ نفر نیز مجروح شدند که مصدومان بلافاصله برای دریافت خدمات درمانی به بیمارستان‌ها منتقل شدند.

سرهنگ شکیبایی با اشاره به وضعیت راننده اظهار کرد: راننده خودروی جنسیس دارای گواهینامه مشروط بوده و کد مربوط به محدودیت پزشکی نیز در گواهینامه وی درج شده است. این فرد از ناحیه چشم چپ فاقد کارایی بینایی بوده و صرفاً با چشم راست رانندگی می‌کرده است. رئیس پلیس ترافیک شهری راهور فراجا با اشاره به برخی روایت‌های منتشر شده در فضای مجازی تأکید کرد: بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد این حادثه عمدی یا آمنتی نبوده و علت وقوع آن، از دست رفتن توانایی کنترل وسیله نقلیه بر اثر تشنج راننده بوده است.

وی افزود: این حادثه در شرایطی رخ داد که پلیس در محل حضور داشت و اقدامات لازم برای آرام‌سازی و مدیریت ترافیک انجام شده بود. همچنین از علائم هشداردهنده استفاده شده و یگان‌های ویژه نیز در محل مستقر بودند؛ بنابراین از نظر تأمین ایمنی ترافیکی در محل، اقدامات لازم صورت گرفته بود.

سرهنگ شکیبایی خاطر نشان کرد: آنچه در این حادثه رخ داد، یک



رفتار خارج از کنترل و ناگهانی بود که به‌علت تشنج به راننده دست داده و متأسفانه منجر به وقوع این حادثه دلخراش شده است. رئیس پلیس ترافیک شهری راهور فراجا باتاکید بر اهمیت رعایت‌اصول ایمنی در برگزاری تجمعات گفت: توصیه پلیس این است که شهروندان حتی‌الامکان از مکان‌های ایمن برای تجمعات شبانه استفاده کنند؛ مکان‌هایی که امکان حضور مستمر پلیس و ایمن‌سازی کامل آن وجود داشته باشد. وی افزود: پلیس راهور از نخستین روز جنگ ۴۰ روزه و همزمان با شکل‌گیری تجمعات شبانه، دوشادوش مردم و در کنار آنها حضور داشته و این همراهی تا آخرین روز نیز ادامه خواهد داشت؛ با این حال در کنار همراهی با مردم، حفظ امنیت و ایمنی شهروندان نیز از اولویت‌های اصلی پلیس است. سرهنگ شکیبایی افزود: پلیس در کنار مردم است و همواره همراه آنان خواهد بود اما ایمنی و امنیت شهروندان نیز برای پلیس از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و باید همزمان مورد توجه قرار گیرد. رئیس پلیس ترافیک شهری تصریح کرد: تجمع در حاشیه بزرگراه‌ها و مسیرهای پرتردد بسیار خطرناک است و حادثه اخیر در مشهد نمونه‌ای روشن از پیامدهای این موضوع است؛ حادثه‌ای که در آن چهار نفر از شهروندان جان خود را از دست دادند و ۱۱ نفر نیز مجروح شدند.

وی در پایان تأکید کرد: شهروندان برای برگزاری تجمعات باید مکان‌هایی را انتخاب کنند که از نظر ترافیکی و انتظامی امکان ایمن‌سازی کامل داشته باشد تا ضمن حفظ امنیت و آرامش، از تکرار حوادث تلخ و جبران‌ناپذیر جلوگیری شود.